

شنبه ۹ دی ۱۳۹۶

۰ | ۶ | ۰

محمد بن سلمان پدیده سال ۲۰۱۷ در کشور سنتی عربستان

نظام سنتی و فرسوده عربستان سعودی در سال ۲۰۱۷ با زلزله‌های سیاسی، اجتماعی روبه‌رو شد. تا همین یکسال پیش زنان عربستانی در اعتراض به عدم داشتن حق رأندی، پشت‌ول انومیل‌های نشستند و فیلم‌راندگی خود را در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌کردند. در عرصه سیاست‌نیز سیستم حکومتی دخالت می‌کردند. متکی به شاهزاده‌های ثروتمندی بود که پشت پرده در تصمیمات حکومتی دخالت می‌کردند. اما محمدبن‌سلمان این نظم سنتی را زیرورو کرد. در فرم فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و اظهار تمایل محمدبن‌سلمان برای ایجاد اصلاحات در این عرصه‌ها وچه دیگر شخصیت و تاکتیک‌های بن‌سلمان است که با قدرت‌طلبی و تمامیت‌خواهی وی در عرصه سیاسی متفاوت است. اقدامات اصلاحی محمدبن‌سلمان در سه حوزه فرهنگی، اقتصادی واجتماعی شکل گرفته است و در سه موضوع زنان، توسعه اقتصادی و فساد ستیزی پررنگ شده‌است.

ازله‌طرح اسلام‌سکولار در تفکر محمدبن‌سلمان اولین نمود عینی خود را در اقدامات شبه‌اصلاحاتی او دربار ه‌زنان داشت. اعطای حق رأندگی به زنان، حق‌صودر فتوا از سوی زنان، ایجاد باشگاه پوکس برای زنان در جده و چند اصلاح دیگر از جمله مهم‌ترین مواردی است که به‌عنوان نماد تغییرات اجتماعی در عربستان مطرح شد.

تدوین سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ و تلاش برای تحقق آن مهم‌ترین نشانه تلاش‌های شاهزاده جوان برای مطرح ساختن خود به‌عنوان شخصیتی فرم‌گرا در زمینه اقتصادی است. چشم‌انداز ۲۰۳۰ سعودی یا «رویه‌المملکه العربیه السعودیه ۲۰۳۰»، سندی است که توسط شورای امور اقتصادی و توسعه به ریاست محمدبن‌سلمان و با مشارکت قریب به ۲۰ وزیر سعودی تدوین و در ۲۵ آوریل ۲۰۱۶ از آن رونمایی رسمی شده‌است. این سند که از آن به نقشه راه توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی سعودی یاد می‌شود، در بردارنده طیفی از طرح‌ها و برنامه‌های بلندپروازانه و گسترده محمدبن‌سلمان برای ارتقای نقش و کارکرد سعودی در دو حوزه داخلی و خارجی و در زمینه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، امنیتی واجتماعی- فرهنگی است. در واقع سند تحول چشم‌انداز ۲۰۳۰ سعودی طرحی است که بنا بر آن، قرار است اخذ اخترا اقتصاد وبتبع آن اجتماع و سیاست عربستان تاحد زیادی تغییر کند. با توجه به اصلاحات اقتصادی عربستان، کاهش نرخ بیکاری و افزایش در آمد سرانه تا دو برابر در پایان ۲۰۳۰ به افزایش تولید ملی اجتماعی محمدبن‌سلمان منجر می‌شود.

تشکیل کمیته مبارزه با فساد با دستور پادشاه عربستان و به ریاست محمدبن‌سلمان طرحی دیگر برای افزایش نظارت و افزایش محبوبیت محمدبن‌سلمان در جامعه عربستان است. هر چند افشای ریخت‌پوش‌های محمدبن‌سلمان و خرید ویلا ی میلیارد دلاری در فرانسه و افشای آن قرار است با پیروکت تایمز باعث شده ماجرای شعار بن‌سلمان در مبارزه با فساد تحت‌تأثیر قرار بگیرد، مبارزه با فساد خاندان آل سعود همواره یکی از مهم‌ترین درخواست‌های مردم عربستان از حاکمان آل سعود بوده‌است به گونه‌ای که این درخواست به یکی از شعارهای اصلی جمععات مردمی در جریان بیداری اسلامی و جنبش حرکات ۱۵ سپتامبر عربستان بدل شد. اقدامات فسادستیزانه محمدبن‌سلمان با تشکیک کمیته مبارزه با فساد و دستگیری بسیاری از شاهزادگان و مقامات سعودی جنبه عملی بیشتری به خود گرفت اما آنچه توسط بن‌سلمان در حال اجراست تنها به‌عنوان فسادستیزی مطرح نیست. او با دستگیری شاهزادگان قدرتمند در زمینه‌های نظامی، اقتصادی و رسانه علاوه‌بر افزایش محبوبیت اجتماعی توانست پایه‌های قدرت خود را مستحکم کند. به‌ویژه آنکه در سال‌های اخیر اخبار گسترده‌ای درباره فساد مالی و اخلاقی شاهزادگان سعودی در سراسر جهان منتشر شده بود. اما باز هم افشای ماجرای باج‌خواهی او از ولید بن طلال، سوزه رسانه‌ها شد و باز بن‌سلمان را بهم زد، در بعد بین‌المللی نیز ریاض با همکاری بن‌سلمان و جرد کوشر طرح صلح خاورمیانه را روی میز قرار داده‌است. عربستان از روادار داندلارم منطقه باشد. برای همین دستت به یک خرید تسلیحاتی بزرگ از ترامپ زده و یک هم‌پیمانی نانووشته نیز با اسرائیل دارد، قطعاً بن‌سلمان باز یگر و پدیده بزرگ سال ۲۰۱۷ خواهد بود، اما به اعتقاد باترک پویان مدیر شرکت نفتی توتال اصلاحات بن‌سلمان باعث شده ثانی‌شمار فروپاشی عربستان به مانند شوروی به راه بیفتد.



وقتی سکوت شکست

گزارشی از پویش «من نیز!»

● **زه‌ره قلی‌پور**
روزنامه‌نگار

حدود ۱۰ سال قبل، در یکی از شهرهای آمریکا یک گروه‌مایی با موضوع تقویت قوای روانی برگزار شد. حاضران از خاطرات دردناک خود سخن می‌گفتند تا ضمن بیان زخ‌های گذشته از زیر یوغ آنها رها شوند. از افراد حاضر در جلسه که حدوداً ۲۰۰ نفر بودند، درخواست شد اگر تا به‌حال مورد آزار جسمی

یا جنسی قرار گرفته‌اند دست خود را بالا ببرند.

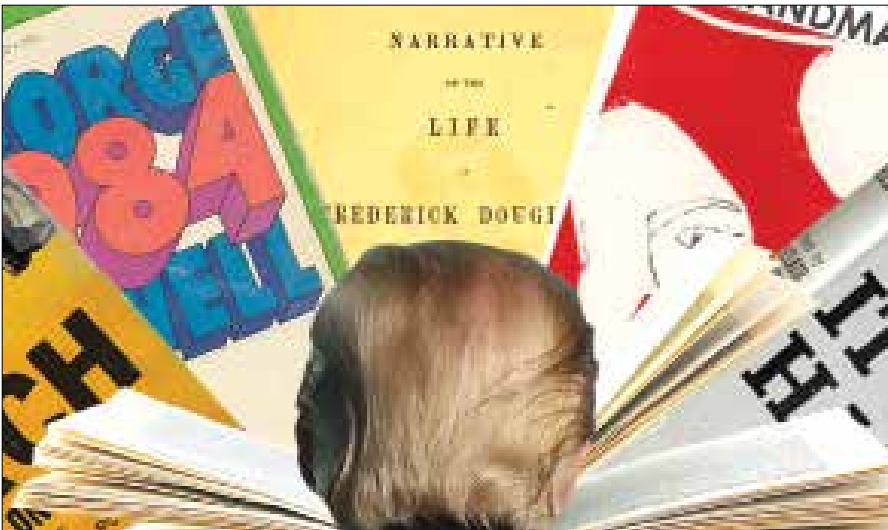
شش یا هفت نفر با یک‌تند دست خود را بالا گرفتند. سردهست‌از حاضران خواست چشمان خود را ببندند، بعد سسوالش را تکرار کرد و گفت حالا چشم‌ها را باز کنید. در آن لحظه هر کس شاهد بود تقریباً دست همه بالا رفته. هیچ‌یک از حاضران آن جمع فکرش را هم نمی‌کرد یک‌دهه بعد دیگر کسی از اینکه در برابر چنان درخواستی، با چشم باز دستش را بالا ببرد، احساس آزدگی و سرافکندگی نخواهد کرد. این‌بار

در یک گروه‌مایی بزرگ‌تر و نه در محفلی محدود، هزاران نفر به یک‌تند آری می‌گفتند و در قبال این پرسش که آیا تو هم مورد آزار قرار گرفته‌ای، پاسخ می‌دادند: Me Too (من نیز). اما خصیصه بارز موقعیت تازه‌از این قرار بود که دیگر تصور نمی‌شد آزار جنسی سلسله‌مراتب داشته باشد، طوری‌که هر کس، به‌هر نحوی که قربانی شده - خواه در حد متلک‌برانی‌های اخلال‌گسر، یا برخوردی جسمی- می‌توانست هم‌صدا با سایرین بگوید:

Me Too! بدین ترتیب حس «قربانی تک‌فائده» از زنان زده‌ده می‌شد. خاستگاه Me Too را باید در سال ۲۰۰۶ جست؛ یعنی زمانی که تارانا پور که فعال مدنی، برای افزایش آگاهی از وضع زنانی که مورد آزار جنسی قرار می‌گیرند و با هدف حمایت عاطفی از آنها، این عبارت را در شبکه‌های اجتماعی سر زبان‌ها انداخت و پیشگام شد تا به گوش هر یک از قربانیان برساند که «تو تنها نیستی».

گرچه این تحرک اجتماعی در قالب فعالیتی مدنی برای زنان ندغام داشت و در سطوحی ملی یا حتی فراملی به‌دم و بازدم خود ادامه می‌داد -چنانکه به سال ۲۰۱۲ در هند و مراکش و در دفاع از قربانیان متوفای تجاوز رخ نمود و در سال ۲۰۱۶ در برخی کشورهای امریکای لاتین مجرای اعتراضاتی در واکنش به جرائم مشابه شد- اما آنچه مرززدایی غایی را میسر کرد و آبراه‌های را به رودی خروشان تبدیل کرد، ماجرای است که هاروی وینستاین، تهیه‌کننده سرنشاس هالیوود از سهه دهه پیش آن را رقم زده در اکتبر ۲۰۱۷ نیویورک تایمز و نیویورکر گزارش‌های مفصلی از آمار شکایت‌های زنان علیه تعدی‌های جنسی وینستاین به دست دادند که براساس آنها می‌شد تخمین زد این تهیه‌کننده مرتکب دستکم ۸۰ فقره تجاوز شده. زانی که طرف این دعوی حقوقی بودند، به‌طور مجسزا روایاتی از شیوه تجاوز بیان می‌کردند که خطوط داستانی مشترکی داشت و این به ضرر آقای تهیه‌کننده بود. چون در خیلی موارد جایی برای نیاز به مستندات باقی نماند، نمی‌گذاشتند و از این‌رو گرفتار کردن او سهل تر می‌شد. موج این رسوایی سر خوابیدن نداشت چون در همان ایام یک بازیگر سرنشاس، آلیسا میلانو، زانی را که از آلام مشابه رنج می‌بردند فراخواند تا هشتک Me Too را در توئیتر دنبال کنند. تا ساعتی بعد از فراخوان میلانو این هشتک بیش از نیم‌میلیون بار توئیت شد، در میان دنبال‌کنندگان این زانی از مشاهیر هم به چشم می‌خورد. پیشگام شدن چهره‌های شناخته‌شده تأثیر بسزایی در تشجیع زنانی داشت که در مشاغل دیگر قربانی جرمی همسان شده بودند. در واقع رسوایی یک تهیه‌کننده، به برملاشدن چهره برخی اصحاب رسانه و بعد دره‌برداری از سهامی‌اعضای کنگره و مجلس سنادر امریکاکاجامید، دامنه‌افشاگری تا پارلمان انگلیس هم

ترامپ؛ مردی برای همه فصول کتابخوانی



برایسان کلس از عواملی چون حمله ترامپ به مطبوعات، قبیله‌گرایی در انتخاب کارکنان کاخ سفید و منع حاکمیت قانون- از رهگذر اخراج کسانی که در پی بررسی عملکرد ترامپ و هیات دولتش برمی‌آیند- به‌عنوان عناصری یاد می‌کند که تباهی دموکراسی نتیجه اجتناب‌ناپذیر آن است. اما کتاب‌های «جنگ همه‌گیر» به قلم ادوارد کلبین و «بگذارد ترامپ، خودش باشد» از لواندوسکی و بوسی با نگاهی همدلانه به شخصیت ترامپ نوشته شده‌اند و قصد دارند نگرش عمومی را سعی داشته در «ازافسانه روسی ترامپ دست بکشید» به رد دعاوی مرسوم پیرامون تبانی محتمل روسیه و آمریکا برای پیروزی ترامپ بپردازد. این درحالی‌است که لوک هاردینگ در کتاب «تبانی: دیدارهای محرمانه، پول کثیف و نقش روسیه در پیروزی ترامپ» ضمن رد صداقت ترامپ، توفیق وی را محصول دخالت عوامل بیگانه و دسیسه‌مقامات غیر خودی معرفی می‌کند.

در این میان می‌توان آثاری یافت که به شیوهای فکاهی نگاهشته شده‌اند و هدف از آنها نه طرح انگار‌هایی روانشناختی یا جامعه‌شناختی، بلکه مقاومت در برابر عادی‌سازی رفتارهای ترامپ است. برای مثال در ماه اکتبر، فروشگاه‌های کتاب در آمریکا شاهد مجموعه‌ای با عنوان «ترامپ یک احمق لعنتی است، شوخی نمی‌کنم» بود که از زیر دست کیت اولبرمن بیرون می‌آمد. هجویه‌های دیگر نیز با عنوان «نمی‌توانید بی‌بیان من از آمریکا نام ببرید» از اسک بالدوین و کرت اندرسن، شرح‌حالی خیالی از زبان ترامپ به دست می‌دهد و سه نقل‌قول‌دهنده در دوره چهارساله ریاست جمهوری می‌پردازد.

به همین ترتیب سال ۲۰۱۸ نیز شاهد تألیف و نشر کتاب‌هایی در راستای برتوافکنی در مواقع ظهور ترامپ خواهد بود، چنانکه بناست در ماه ژانویه ۲۰۱۸ دو کتاب مهم با عناوین «بدتر از بد: دولت ترامپ چه بر سر آمریکا می‌آورد» نوشته دیوید جانستون و «ترامپو کراسی» تألیف دیوید فروم به بازار آیند.

کتاب نخست درصدد پاسخگویی به این پرسش است که «چگونه حضور ترامپ آمریکا را به ورطه‌ای بدتر از سال قبل خواهد کشاند.» این کتاب درست به تقیضه ادعای ترامپ مبنی بر بازگشت عظمت این کشور می‌پردازد. کتاب دوم به پرسش از چگونگی نفوذ فساد در جمهوری آمریکا و تخریب تدریجی پایه‌های دموکراسی پاسخ می‌دهد. جیسون پیتر، نویسنده سرنشاس امریکایی در مقاله‌ای با عنوان «کتاب‌هایی که باید بخوانید تا اثر ترامپ را دفع کنید» ضمن مقایسه به رئیس‌جمهور سابق آمریکا، باراک اوباما و رئیس‌جمهور کنونی یعنی ترامپ ادعای می‌دارد که اوباما یکی از الگوهای کتاب‌خوانی در افکار عمومی بود، حال آنکه ترامپ -که تنها خود را با اخباری دست‌چین‌شده از سوی کارکنان کاخ سفید مشغول می‌کند- ناخواسته عامل پرورش شدن کتاب‌هایی شده که علیه خودش نوشته شده‌اند.

یک‌سال از ورود ترامپ به دفتر کار بیضوی در واشنگتن می‌گذرد و هنوز عده‌ای در پی پاسخ به پرسش مهمی هستند؛ اینکه چه عواملی دست‌به‌دست هم دادند تا یک تاجر قادر شد مهم‌ترین مسند سیاسی را برای چهار سال به مالکیت خود در آورد. نام ترامپ تا پیش از ورود او به کاخ در محافل سیاسی شنیده نمی‌شد، از سویی با حضوری دیر یا در تلویزیون و ارائه سیمایی پرخاشگسر از خود، نظرات نامساعدی علیه خویش برانگیخته بود، لذا به‌نظر می‌رسید کامیابی او در کسب محبوبیت و نیل به چنان مقامی منتفی باشد. گرچه باور کردن نتایج انتخابات آمریکا در سال ۲۰۱۶ برای شمار کثیری دشوار بود اما چنین رخدادی عاقبت باید به‌عنوان یک واقعت پذیرفته می‌شد.

ترامپ تنها در عرض یک‌سال بسیاری از سیاست‌های داخلی و خارجی کشور را دستخوش تحولات بی‌سابقه‌ای کرد و یکی از بزرگ‌ترین گمانه‌ها یعنی انزوا ی تدریجی آمریکا را به اذهان متبادر کرد. براین اساس پذیرش واقعت برای بسیاری از صاحب‌نظران دشوار تر می‌شد و پاسخگویی به پرسش یا شده تأملات بیشتری را اقتضا می‌کرد. در این اثنا فرضیاتی شکل گرفت تا بتوان بر مبنای آنها پیروزی ترامپ در انتخابات را توجیه کرد. از جمله تلاش‌های صورت‌گرفته در این راستا نگرش کتاب‌هایی است که توضیحاتی مبسوط و روشنگر در باب زمینه‌های ظهور ترامپ به‌دست می‌دهند. از این حیث شاید بتوان سال ۲۰۱۷ را تجلی گاندیشه‌هایی دانست که در قیاس با سال‌های پیش، کاخ سفید را موضوعی جنجالی‌تر از همیشه یافتند. آمار کتاب‌های که باهدف معرفی آن اندیشه‌ها را دو خورده‌اند، شاهدهی بر آن انداعست.

گرچه این کتاب‌ها طیف متنوعی از نقد ترامپ تا همدلی بسا و را دربرمی‌گیرند اما تعداد آثار منتقدانه به‌مراتب بیشتر از مکتوبات همدلانه است. در این گزارش به معرفی اجمالی چند اثر به‌عنوان نمونه بسنده می‌شود چون ذکر نام همه آن کتب خارج از حوصله این مجال است. لازم به یادآوری است کتاب‌هایی که ذیلا به آنها اشاره می‌شود در سال گذشته تألیف شده و با فواصل کوتاه از هم منتشر شده‌اند:

«مورد خطرناک دونالد ترامپ» به قلم لیفتون و چند نویسنده دیگر، در اشاره به حالات و رفتارهای نامتعارف رئیس‌جمهور آمریکا، اختلالات روانی او را که شامل «خودشیفتگی» و «جامعه‌ستیزی» می‌شود، به رشته تحریر درآمده است. آلن فرانسس، ضمن تألیف «در گرو ویش عقل سلیم امریکایی» این پرسش را هم بیان می‌کند که اگر ترامپ یک فرد پریشان احوال است، درباره احوالات چنین که او را در آن کرسی نشاند ه چه باید گفت؟ فرانسس چنین پاسخی را ممکن می‌داند: «ترامپ بیمار نیست، ما ییم که بیماریم.» ترامپ اندرسن در کتاب «عالم هیروت» این تصور عمومی را که امریکای امرو نوپدید و غیر قابل توضیح است، منتفی می‌داند. به‌دع اندرسن کامیابی ترامپ نتیجه افسار گسیختگی ساقه‌هایی است که از میان خود مردم می‌جوشد.

در کتاب «کارآموز مستبد، هجوم ترامپ به دموکراسی»، ده‌سال پیش کسانی که به دلیل عدم وجود شبکه‌های اجتماعی گسترده هنوز قادر نبودند نومی‌گرایی خود را به عرض اندام واداراند، تمام نیرویشان را صرف چندبرابر کردن مجاری ارتباطی از رهگذر اینترنت کردند. حالا چهره‌های برجسته پوپولیسم ملی‌گرا از مجرای فناوری فوق‌بیشتره به‌سرمدمداران پوپولیسم تبدیل شده‌اند.

نوملی‌گرایی، پوپولیسم، برافراشتن یا فروپاشی دیوارها



دیدار اروپایی-زانی که رسانه‌های اندکی هم به آن پرداختند، هرگز در مجامع سیاسی جهان بازخوردی نداشت. در حقیقت این دیدار بیش از آنکه چیزی از گذشته را بر نشانه‌های خود حمل کند، از آینده‌راست‌گرایی افراطی در جهان نشان داشت و بر پیوندهای تازه، نامحتمل اما فراملی بین بومی‌گرایان روشنی می‌افکند.

در نسل حاضر شاهد دگرگونی کامل در سیمای ظاهری راست‌گرایی افراطی هستیم، بی‌اینکه سرشت آن تحولی یافته باشد. اما آنچه حقیقتاً دستخوش تغییر شده سطح تاب‌و تحمل ما برای پذیرش نوعی گفتمان است که سال‌ها پیش ظهوری نخنما یافت. گروه‌مایی کم‌اشری که در زاین صورت گرفت‌از ملی‌گرایی همه‌گیری حمایت می‌کرد که چشم‌انداز سیاسی زاین در آن زمان بدان مایل بود.

به همین ترتیب در روسیه، رویکرد ملی‌گرایی فرط (پان‌روسی) پا گرفت و نشانه‌های خود را در آغاز هزاره بر پیشانی سیاست این کشور مهر کرد، حتی راهش را تا کرملین گشود و بر گفتمان دولتی ولادیمیر پوتین سایه انداخت.

از سقوط دیوار برلین تا برافراشتن دیوار ترامپ

برپایه مجمع کشورهای ریکس که شامل برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی می‌شد گامی در جهت شکل‌گیری قدرتی غیر غربی یا حتی مابعدغربی بود. اما در عمل شرکت اصلی این کشورها در ملی‌گرایی نظامی رخ می‌نمود که آن هم در سایه قدرت‌های سیاسی فاقد ارج و اعتبار بند. امروز بیشتر از همه‌شهی می‌توان شاهد بروز و تشدید ملی‌گرایی در مسکو، بیجینگ، دهلی نو و حتی در برزیل بود. حالا اتحاد بین‌وهربان نومی‌گر، تقسیمات مرزهای غرب و غیرغرب را درمی‌نوردد، چنانکه مصداقش را می‌توان در حمایت ولادیمیر پوتین از دونالد ترامپ و مارین لوپن یافت.

تبانی میان ملی‌گرایان نوظهور، نامحتمل و چه‌بسا متناقض‌نماست، چون نگرش تعصب‌آمیز ملی‌گرایی در ماهیت خود تجزی را بر نمی‌تابد. با این همه نومی‌گرایی تلقی فراگیر و نیرومندی به دست داده که درست در تضاد با جهانی‌گرایی خوش‌بینانه دوران جنگ سرد است.

در دهه هشتاد، رونالد ریگان از میخانیل گورباچف خواست تا دیوار برلین را منهدم کند. ۳۰سال بعد دونالد ترامپ مدعی شد جهان به برافراشتن دیوارهای هرچه‌بیشتر بین ملت‌ها نیاز دارد. منظره نوین جهانی که به خاطر وجود دیوارها متقاطع و چندپاره به‌نظر می‌رسد، حالا به یمن روزآمدترین ابزار جهانی‌سازی یعنی اینترنت و رسانه‌های اجتماعی یک‌دست و بی‌دیوار می‌شود.

شیوع پوپولیسم از مجرای فن‌آوری فوق‌بیشتره

ده‌سال پیش کسانی که به دلیل عدم وجود شبکه‌های اجتماعی گسترده هنوز قادر نبودند نومی‌گرایی خود را به عرض اندام واداراند، تمام نیرویشان را صرف چندبرابر کردن مجاری ارتباطی از رهگذر اینترنت کردند. حالا چهره‌های برجسته پوپولیسم ملی‌گرا از مجرای فناوری فوق‌بیشتره به‌سرمدمداران پوپولیسم تبدیل شده‌اند.

↓

↓

↓

↓

↓

↓

↓

↓

↓

↓

↓

↓

↓

↓

↓

↓

↓

↓

↓

↓

↓

↓

↓

↓

↓

↓

↓

↓

↓

↓